

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال شانزدهم، شماره شصت و دوم، تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۶-۶۶

اخلاق در آینه اشعار لسانی شیرازی

فهیمة جابری،* محمدابراهیم ایرج پور،** زهرا آقابابایی***

10.71630/parsadab.2024.1130149

چکیده

ایرانیان از دیرباز به اخلاق و انسان‌مداری اهمیت می‌دادند. اندرزنامه‌های به‌جامانده از دوره پیش از اسلام و فراوانی حکایات اخلاق‌محور در متون پیشینیان، گواه صادق این مدعاست. از آنجاکه تأکید بر آموزه‌های اخلاقی غالباً برآمده از جامعه‌های متمدن و خدا‌باور است، محوریت اخلاق و فرهنگ را در دوره پس از اسلام نیز شاهدیم. یکی از مظاهر آشکار آن، مباحث اخلاقی و تعلیمی، در میان آثار شاعران گذشته تا به امروز ماست که بیش‌و کم همه شاعران در این مقوله مضمون‌آفرینی و قلم‌فرسایی کرده‌اند. لسانی شیرازی شاعر برجسته قرن دهم نیز از شاعرانی است که با نگاهی دین‌محور و پیامدگرایانه درباره سرنوشت و ارتباط هم نوعانش بر مبنای اخلاق و فضیلت غزلیاتی سروده است. در این پژوهش، ابتدا به معرفی مختصری از زندگی لسانی پرداخته شده؛ سپس بر مبنای اشعار و اندیشه‌های لسانی، عوامل ابتدایی و اولیه برای رسیدن به مکارم اخلاقی و یا تحذیر از رذایل اخلاقی در نظر گرفته شده و پس از بیان مکارم اخلاقی، آفات اخلاقی و خاستگاه خطا در دو بخش عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا و عوامل نفسانی، به‌صورت تحلیلی و پژوهشی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، لسانی شیرازی، قرن دهم، سبک هندی.

* کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز اصفهان

ladyjaberi65@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز اصفهان (نویسنده مسئول)

irajpur20 Irajpour@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز اصفهان

zahrababaii@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

تاریخ وصول ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

۱. مقدمه

از آنجاکه انسان موجودی است اجتماعی و سرشتی جمع‌گرا دارد، برای داشتن ارتباط سالم با هم‌نوعان خود نیازمند رعایت قوانینی است که به نام اصول اخلاقی و اجتماعی مشهور شده است. شاعران و نویسندگان که طبقه برتر و داناتر جامعه‌اند، با تکیه بر همین اصول اخلاقی در ادبیات، سعی در مضمون‌پردازی و سرودن اشعار کرده تا انسان را به سوی سعادت و جامعه را به‌جانب مدینه فاضله رهنمون سازند. از همین روست که یکی از گونه‌های مهم ادبیات، شاخه ادبیات تعلیمی است و از دیرباز شاعرانی همچون رودکی و ناصر خسرو تا سعدی و جامی و حتی ملک‌الشعرای بهار، به ادبیات تعلیمی و رواج آن توجه ویژه داشته‌اند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

دیوان لسانی شیرازی به تصحیح و مقدمه دکتر محمدحسین کرمی در سال ۱۳۹۲ گردآوری و چاپ شده و پیش از آن شهر آشوب این شاعر به کوشش دکتر علیرضا مجتهدزاده در دست بوده است. علاوه بر آن، فقط در خصوص سبک شعری لسانی و اجتماعیات در دیوان او پایان نامه‌هایی موجود است. قابل ذکر است هیچ‌گونه پژوهشی درباره بررسی مفاهیم اخلاقی در دست نیست. تنها پایان‌نامه با موضوع بررسی مفاهیم اخلاقی و اجتماعی در دیوان لسانی شیرازی به قلم این نگارندگان تهیه و در سال ۱۴۰۳ دفاع شده است.

۲-۱. بیان مسئله

اخلاق، تعلیم و تربیت با ادبیات ما پیوستگی قدیمی و بسیار دارد و یکی از مهم‌ترین حوزه های ادبی به شمار می‌رود. این تلازم و ارتباط از آنجاست که هم شعر و هم اخلاق ریشه های کهنی در جامعه فرهنگی ایران دارد و تقریباً تمامی شاعران در سروده‌های خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مضامین اخلاقی و تعلیمی را به کار برده‌اند. در پژوهش حاضر به بررسی مفاهیم اخلاقی موجود در دیوان لسانی پرداخته شده و از آنجاکه شاعر صبغه مذهبی دارد، بر آن شدیم تا دریابیم نگاه اخلاقی او همسو با کدام یک از مکاتب اخلاقی است.

۲. مختصری از زندگی لسانی شیرازی

مولانا وجیه‌الدین عبدالله لسانی شیرازی از شاعران نامی نیمه اول قرن دهم هجری است که پدرش مشک‌فروش بوده، در شیراز متولد شده، ولی بیشتر زندگانی وی در بغداد و در دارالسلطنه تبریز گذشت؛ به همین علت بیشتر تذکره‌نویسان وی را تبریزی می‌دانند. لسانی در سال ۹۴۲ هجری دیده از جهان فروبست و آرامگاهش، در سرخاب تبریز است (حقیقت، ۱۳۶۸: ۴۹۳).

در کل دیوان نگاه اجتماعی شاعر ملموس است و بسامد مسائل اجتماعی در دیوان او بالاست که مستند آن‌هم شهر آشوب صنفی از شاعر است. گلچین معانی آن را کامل‌ترین و زیباترین شهر آشوب شعر فارسی نامیده است (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۳۸۹).

لسانی شیرازی به سرودن مدایح و مراثی اهل بیت (ع) توجه خاص نشان می‌داد؛ از این‌رو اشعارش از حرمت ویژه‌ای برخوردار شده بود (شهرستانی، ۱۳۷۶: ۶).

بی‌شک لسانی در زمره شاعران تأثیرگذار ادب فارسی در قرن دهم هجری است و تذکره نویسان آن دوره از وی در ابداع، تأثیرگذاری و رسایی کلام سخن به میان آورده و او را تمجید کرده‌اند؛ که در ادامه به بیان چند نقل قول از تذکره‌نویسان پرداخته شده است.

پیش از رواج مکتب وقوع، غزل‌سرایان به تقلید از شیوه بابا فغانی می‌پرداختند؛ اما لسانی این تقلید را به تجدد کشانید. تقی‌الدین اوحدی در تذکره عرفات / العاشقین درباره لسانی چنین می‌نویسد: «در تازه‌گویی اقتدا به فغانی کرد و در مغازلت، سحرسازی بل معجزه‌پردازی نمود» (اوحدی حسینی، ۹۷۳-۱۰۴۰ ق، ج ۶: ۳۶۵۷).

مؤلف نتایج / افکار نیز لسانی را یگانه روزگار خود می‌داند و می‌نویسد: «مولانا لسانی شیرازی که در اقسام سخن به فصاحت، رطب‌اللسان و به زلال نظم آبدار، عذب‌البیان، به خوش‌کلامی در عهد خود یگانه و به سخن‌سنجی منتخب زمانه بود» (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۶۱۱). همچنین مولوی محمد مظفر حسین صبا معتقد است: «فصاحت لسانی و عذوبت بیانی وی مسلم‌الثبوت نکته پژوهان است... و وحشی، محتشم و ضمیری از متبّعان او...» (صبا، ۱۳۴۲: ۷۰۱).

استاد صفا نیز در تاریخ ادبیات ایران با بزرگی از لسانی یاد می‌کند: «لسانی تنها در سرودن ستایش‌نامه‌های مذهبی سرآمد شاعران عهد صفوی نبوده، بلکه در شیوه‌های دیگر سخن نیز مبتکر و بعدها مورد تقلید بوده است؛ از آن جمله در ساختن ترکیب‌بند‌های کوتاه که پس از وی کسانی مانند هجری و وحشی آن‌ها را تقلید کردند و نیز او پدیدآورنده مجموعه و قسمی نو از شعر وصفی و غنایی است، به نام شهر آشوب یا شهر انگیز...» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵: ۶۳۸).

در این بخش، نخست به بررسی و بیان مکارم اخلاقی و سپس منشأهای خطا و آفت‌های اخلاقی برحسب شواهد و فراوانی آن‌ها در دیوان لسانی پرداخته شده است.

۳. تعریف اخلاق

اخلاق از دو منظر لغوی و مفهومی تعریف می‌شود:

۳-۱. تعریف لغوی اخلاق

اخلاق در لغت جمع واژه «خُلُق» است. خُلُق صفتی را گویند که در نفس انسان رسوخ دارد و موجب آن می‌شود که افعالی متناسب با آن، بدون نیاز به تفکر و تأمل از او صادر شود. خُلُق همان ملکه است که در مقابل حال قرار دارد. حال برخلاف ملکه، کیفیت نفسانی سریع الزوالی است که می‌تواند پس از ممارست و تمرین، ملکه انسان گردد (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

۳-۲. مفهوم اخلاق

اخلاق در مفهوم واژگانی به معنای قوا، سجایا و صفات درونی است که با چشم بصیرت دیدنی است (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱: ۲۹۷).

اخلاق در اصطلاح، حالات نفسانی ثابت و پایداری است که به موجب آن، انسان بدون درنگ و تأمل رفتاری متناسب با آن حالات روحی از خود بروز می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۵۹).

اخلاق عبارت از یک سلسله ملکات نفسانی است که به سبب آن‌ها صدور اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و تحمل صورت می‌پذیرد که اخلاق نیکو به ملکاتی گفته می‌شود که منشأ صدور اعمالی گردد که از نظر شرع و عقل شایسته و پسندیده باشد. اخلاق

سوء نیز عبارت است از یک سلسله ملکاتی که اعمال زشت و افعال ناپسند از آنها سرچشمه می‌گیرد (پالمر، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰).

«تمام علمای اخلاق و اکثر فلاسفه و دانشمندان از قدما و معاصران، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته‌اند؛ همچنین آن را سرمایه تلاش، تعالی، تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می‌آورند» (شیر، ۱۳۶۴: ۹).

۴. مفاهیم اخلاقی

فراوردهٔ مکتب اخلاقی و نظام تربیتی اسلام، انسانی صالح، متعهد، مسئول و معتقد است که آفریدگار جهان از روی قصد و حکمت به آفرینش او پرداخته و از میان آفریده‌ها فقط به او امکان و قدرت آفرینندگی بخشیده است و با این موهبت عظیم، به او امکان داده تا به کار آفریدگار در جهان ادامه دهد و جانشین او در زمین باشد: «اذ قال ربُّک للملائکة اِنِّی جاعلٌ فی الارض خلیفةً» [بقره: ۳۰]. با احراز این مقام انسان امکان و قدرت یافته که به ایجاد و تغییر و تحول در طبیعت، جامعه، انسان‌ها و خویشتن پردازد و از بشر، گرایش به اخلاقیات را می‌خواهد (رزمجو، ۱۳۶۹: ۳۷).

وصف این الگوی تربیتی و اخلاقی مورد تأیید آیین اسلام که انسانی است صالح و پرهیزگار، در خطبه‌ای از زبان امام علی (ع) مشاهده می‌شود: «به‌راستی پرهیزکاران در دنیا همان صاحبان فضیلت‌هایند. گفتارشان درست و پوشاکشان میانه‌روی و رفتارشان تواضع است. تحت فرمان خدایند، از آنچه خدای عزوجل حرام کرده، دیده برگرفته‌اند. گوش به دانش دارند، در حال گرفتاری و بلا به قضای خدا به‌مانند حال خوشی راضی‌اند. اگر عمر مقداری که خدا بر آنها نوشته است نبود، یک چشم به‌هم‌زدن جانشان از شوق به ثواب و ترس از عقاب در تنشان نمی‌گنجید. آفریدگار نزد آنها بزرگ است و هرچیز دیگر در چشمانشان خوار، با بهشت چنان‌اند که گویی آن را دیده‌اند و در نعمتش اندرند و با دوزخ چنان‌اند که گویا آن را می‌بینند و عذابش را می‌چشند. اینان دل‌غمگین و بی‌آزارند. دنیا آنها را می‌خواهد و به دنبالشان می‌رود، ولی ایشان دنیا را نمی‌خواهند و آن را درمانده می‌سازند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳: ۳۰۳).

با توجه به اینکه میان دین و اخلاق ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و لسانی نیز شاعری شیعه‌مذهب بوده است، تأثیر گفتارهای حضرت علی(ع) را در جهان‌بینی و مفاهیم اخلاقی موجود در دیوان او می‌توان مشاهده کرد.

۱-۴. مکارم اخلاقی

در ابتدا پیش از بررسی مفاهیم اخلاقی، به تعریفی از فلسفه اخلاق و تقسیم‌بندی آن پرداخته، سپس مسئله فرااخلاق و اخلاق‌هنجاری در دیوان لسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه مکارم اخلاقی موجود در دیوان شاعر، همراه با شواهد مثال در یازده بخش و درمجموع شامل ۴۲ شاهد مثال، تحت عناوین زیر ذکر شده است: ۱. توجه به زیردستان؛ ۲. پیامدگرایی اخروی (قیامت)؛ ۳. پیامدگرایی دنیوی (عواقب کار)؛ ۴. شکرگزاری؛ ۵. مناعت طبع؛ ۶. قناعت؛ ۷. وفاداری؛ ۸. عدالت‌خواهی؛ ۹. صبر؛ ۱۰. اهمیت تلاش؛ ۱۱. اهمیت تفکر و عدم تعجیل.

فلسفه اخلاق

فلسفه‌ورزی در زمینه اخلاق یا همان فلسفه اخلاق، تعقل و استدلال درباره مسائل بنیادین اخلاق است، که این مجموعه مطالعات و بررسی‌های فلسفی مربوط به حوزه اخلاق را، عموماً به دو شاخه عمده تقسیم می‌کنند: ۱. فرااخلاق؛ ۲. اخلاق‌هنجاری^۲ (گنسلر، ۱۳۸۵: ۳۰).

الف) فرااخلاق

فرااخلاق، ماهیت و روش پژوهش احکام اخلاقی را بررسی می‌کند. این شاخه به طرح پرسش‌هایی می‌پردازد که «خوب» و «باید» به چه معناست؟ آیا حقایق اخلاقی وجود دارند؟ چگونه می‌توان عقاید مربوط به درست و نادرست را موجه دانست یا از آن دفاع عقلانی کرد؟ حال هر دیدگاهی در زمینه فرااخلاق معمولاً دو بخش دارد: یک بخش که درباره ماهیت احکام اخلاقی است و بخش دیگر درباره روش است که چگونگی گزینش اصول اخلاقی را بیان می‌کند. فرااخلاق دارای دیدگاه‌های متفاوتی است. نسبی‌نگری فرهنگی، عینی‌نگری، شخص‌انگاری، آرمان‌گرا و... (همان، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱).

ب) اخلاق هنجاری

اخلاق هنجاری به پژوهش درباره اصولی می‌پردازد که چگونه باید زندگی کنیم؟ و در کل در پی پاسخ به پرسش‌هایی از همین قبیل است (همان، ۱۳۸۵: ۳۱).
 اخلاق هنجاری در سطح کلان، به دو رویکرد اصلی تقسیم می‌شود: ۱. پیامدگرایی؛ ۲. ناپایامدگرایی^۴ (همان، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

مسئله فرااخلاق و اخلاق هنجاری در دیوان لسانی

در بررسی و استخراج باید‌ها و نبایدهای اخلاقی دیوان لسانی، در راستای دستیابی به منشأ رویکردهای اخلاقی، سایه‌افکنی صبغه مذهبی و نگاه دین‌محور او را بر اندیشه‌اش شاهدیم و همین امر باعث گردیده که لسانی نتواند نسبت به سرنوشت هم‌نوعانش بی‌اعتنا باشد. حال این دو سؤال مطرح است که کدام‌یک از دیدگاه‌های فرااخلاق در دیوان لسانی مشهود است؟ و دیگر اینکه دیوان او مؤید کدام نظریه در اخلاق هنجاری^۵ است؟

با توجه به مفاهیم اخلاقی مستخرج از دیوان لسانی، باید اذعان داشت که لسانی در زمینه فرااخلاق ورود نکرده، چراکه فرااخلاق دارای دو بخش است: یک بخش که درباره ماهیت احکام اخلاقی است که در نهایت تعریفی از «خوب» ارائه می‌دهد و بخش دیگر درباره روشی است که چگونگی گزینش اصول اخلاقی را بیان می‌کند. در این بخش، نکته حائز اهمیت این است که اخلاق براساس کدام‌یک از قراردادهای اجتماعی یا شخصی یا الهی یا... انتخاب شده است درحالی‌که لسانی در آثار خود هرگز به ماهیت فعل اخلاقی توجهی نداشته و به دنبال روشی برای انتخاب اصول اخلاقی خویش نبوده است و ردپای فرااخلاق^۶ را در دیوان او یافت نشد. قابل ذکر است فرااخلاق در میان متکلمان معتزله و اصولیان با عنوان حسن و قبح به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین نظریه شیعه مطرح بوده است.

و اما در رابطه با اخلاق هنجاری در دیوان لسانی باید گفت که با توجه به این مسئله که اخلاق هنجاری دیدگاه‌هایی درخصوص چگونه زیستن را مورد بررسی قرار می‌دهد و از آنجاکه اخلاق هنجاری در کلان‌ترین صورت خود به دو دسته پیامدگرا و ناپایامدگرا تقسیم شده است، در این پژوهش اساساً نگاه لسانی را با توجه به صبغه مذهبی آن، پیامدگرایانه می

دانیم. لسانی در نگاه پیامدگرایانه خود، هم به پیامدهای دنیوی و هم به پیامدهای اخروی اعمال، نظر داشته است.

حال با توجه به اینکه شاعر شیعه‌مذهب است، در دیوان او شاهد توجه به رسیدگی اعمال در روز قیامت هستیم؛ علاوه بر این مطلب، سفارش و تأکید او بر انجام افعال اخلاقی برای رسیدن به نتیجه‌ای نیک و یا پرهیز از انجام افعال منافی اخلاق برای پرهیز ماندن از نتایج سوء را شاهد هستیم، که تمام این مطالب نشان از پیامدگرایی او می‌دهد. در ادامه، نگاه پیامدگرایانه شاعر و مفاهیم اخلاقی موجود در دیوان لسانی بررسی شده است:

۴-۱-۱. پیامدگرایی دنیوی (عواقب کار)

لسانی افرادی را که افعال بد و منافی اخلاق انجام می‌دهند، با یادآوری پیامد ناگوار آن فعل، آگاهی می‌بخشد.

بدخواه خلق بار به منزل نمی‌برد یعنی به منزلی نرسد هر که بد کند
(لسانی، ۱۳۹۲: ۱۷۵)

او یادآوری می‌کند اگرچه مغرور امروز با نوع پوشش خود با نخوت رفتار می‌کند، روزی خواهد آمد که کهن‌ترین لباس‌ها را بپوشد.

منعم که کج نهاد ز نخوت عمامه را روزی رسد که فکر کلاه نمد کند
تحصیل آرزو اگر این است و حظّ نفس مشکل که خواجه فکر عذاب ابد کند
(لسانی، ۱۳۹۲: ۱۷۵)

او همچنین مخاطب را به پیامد تأثیر آه کسانی که ظلمی بر آن‌ها رفته است هشدار می‌دهد. ای که می‌خندی به بخت خانه‌تاریکان هجر باش تا آهی برآید از کنار بام او
(همان: ۳۸۴)

از آنجاکه لسانی شاعری غزل‌سراست که بیشتر به طرح مضامین عاشقانه گرایش دارد، گاه به بیان مؤلفه‌های اخلاقی در فحوای مضامین عاشقانه می‌پردازد.

از آه من ای سرو قد اندیشه نکردی بد کردی و از روز بد اندیشه نکردی
(همان: ۴۲۷)

دیگر شواهد: (۳۶۶/۸۳۸؛ ۲۵۵/۵۸۱؛ ۶۶۳/۱۰۶۸؛ ۳۳۸/۸۴۲؛ ۳۳۳/۷۲؛ ۲۵۳/۵۷۸؛ ۴۸۳/۲؛ ۴۸۷/۴؛ ۲۰۱/۴۵۰).^۷

۴-۱-۲. پیامدگرایی اخروی (قیامت)

لسانی به پیامدهای اعمال در دنیا و آخرت ایمان دارد و با اشاره به روز قیامت و حسابرسی خداوند در آن روز، سعی در هشدار دادن به مخاطب خود دارد. وی از آنجاکه شاعری شیعه مذهب است، پیامدگرایی اخروی در اشعارش بیشتر به چشم می‌خورد.

بتان کشند عذابی عجب در آخر حسن معین است که در آخرت عذابی هست
(لسانی، ۱۳۹۲: ۶۹)

گناه بنده ز حد رفت کی بود کز غیب قیامت از پی عذر گناه برخیزد
(همان: ۱۳۰)

شدم با عالمی دست و گریبان لیک می‌ترسم که فردا عالمی را دست در دامن من باشد
(همان: ۱۴۳)

مرا ز بیم غم بی حساب در شب هجر همان عقوبت روز حساب شد بی‌تو
(همان: ۳۹۴)

و نگاه پیامدگرایی وی باعث شده تا از مخاطب خود بخواهد که با طاعت و بندگی برای روز قیامت خود توشه‌ای فراهم کند.

ز موری کم نی‌ای هرجا ز طاعت خرمی بینی از آنجا بهر فردا دانه‌ای از خانه غم کش
(همان: ۲۵۴)

دیگر شواهد: (۸۷/۱۹۱؛ ۲۷/۵۷؛ ۳۶۹/۸۴۵؛ ۳۳۵/۷۶۹؛ ۲۲۰/۴۹۶؛ ۴۵۱/۱۴۰).

۴-۱-۳. توجه به زیردستان

با توجه به اینکه در دوران شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب توجه به اصول و احکام مذهب بسیار مورد تأکید بود، در جهت ایجاد یکسان‌اندیشی مذهبی، توجه به امر به معروف و نهی از منکر اهمیت بسزایی داشت؛ بنابراین برای انجام چگونگی فرضیه‌های روزانه و عمومی (حلال یا

حرام، مکروه یا مستحب) باید به عالمان مذهبی مراجعه می‌کردند (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۸۳۰).

با توجه به همان یکسان‌سازی مذهبی در آن دوران و صبغه مذهبی لسانی، در دیوان وی دیده می‌شود که اگرچه قالب غالبش، غزلیات عاشقانه است، باز مفاهیم اخلاقی را از یاد نبرده و با نگاه جامعه‌محورش در لابه‌لای بیان مفاهیم عاشقانه، به موضوعات اخلاقی همچون توجه به زیردستان، عدالت‌خواهی، تاختن بر ریا و تزویر زمانه و ظلم حاکم بر جامعه و... پرداخته است.

شاعر در بیان مفاهیم اخلاقی نگاه مذهبی نیز داشته و در توجه به زیردستان، طبقه مرفه جامعه و خواجگان شهر را مورد خطاب قرار داده است و به آنان تعریض می‌زند.

ز استغنا نپرسد هرگز از حال من مسکین ز احوال گدا کی پادشاه محتشم پرسد
(لسانی، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

جز می از جام تغافل نکشد خواجه شهر گرچه کیفیت احوال گدا می‌داند
(همان: ۱۶۰)

مخالفان رعیت شکار نیست شوند لایع عدلت پادشاه بر خیزد
(همان: ۱۳۰)

و اینجاست که با بیان این مطلب که آه مظلومان در آخر دامنگیر ظالم می‌شود، سعی بر هشدار دادن مردم از عواقب آه مظلوم دارد و آن‌ها را از بی‌توجهی به مظلومان برحذر می‌دارد؛ اگرچه این مسئله را در غزلی عاشقانه گاه خطاب به معشوق طرح می‌کند.

از آن ترسم که گیرد دود آه دردمندانش که سوی دردمندان التفاتی نیست چندان
(همان: ۲۵۶)

دوری مکن از دیده خون‌بار لسانی دوری مکن از دیده خون‌بار حذر کن
(همان: ۳۶۶)

و بیان می‌کند عافیت‌طلبی که به زیردستان اهمیت نمی‌دهند، عاقبت، چیزی جز حسرت برایشان نخواهد ماند.

آن‌که بر بالین ناز از آه کس نگشود چشم عاقبت در زیر سر جز دست حیرانی نماند

(همان: ۱۶۵)

در این ابیات با خطاب قرار دادن معشوق عافیت‌طلبی که به آه و ناله عاشق نیازمند توجهی نشان نمی‌دهد، گویی به معضل شکاف اجتماعی هم نظر دارد و عواقب بی‌توجهی به نیازمندان را به اهل تمتع یادآور می‌شود.

۴-۱-۴. وفاداری

شاعر عاشق‌مسلک ما، که خود طعم بی‌وفایی از یار را زیاد چشیده است، در اشعار خود در حمایت از عشاق روزگار خود، خطاب به زیبارویان، به مفهوم وفاداری در عشق اشاره داشته است و آن‌ها را به تحذیر از بی‌وفایی فرامی‌خواند.

از وفا هم حرفی ای شوخ ستمگر یاد گیر حرف جور از تخته ایام کمتر یاد گیر

(همان: ۲۲۸)

و از معشوق خود طلب وفا دارد.

بر آن سرم که به مهر و وفا علم باشی نه همچو عالمیان بر سر ستم باشی

(همان: ۴۴۶)

وی همچنین بیان می‌کند که اگر معشوق وفادار نباشد، زیبایی او اهمیتی ندارد.

جز وفا مقصود عاشق نیست از زیبا و زشت چون وفایی نیست در طور تو، زیبایی چه سود

(همان: ۱۹۹)

وی خود را در عاشقی کاملاً وفادار به معشوق می‌داند.

به دور دانه خال تو مرغ خاطر من کبوتری است که بر بام دیگران ننشست

(همان: ۶۳)

داغدار هوسم طوق وفا در گردن چون سگم گر ز در دوست نرائند خوشست

(همان: ۶۴)

غیر از وفا و مهر ندانم گناه خویش این کز جفا و جور تو مردم گناه کیست

(همان: ۷۵)

دیگر شواهد: (۳۳۶/۷۷۰).

۴-۱-۵. شکرگزاری

آیات بسیاری در رابطه با شکرگزاری در قرآن بیان شده است و از انسان‌ها خواسته شده که شکرگزار نعمت‌های خداوند باشید. در سوره بقره آیه ۵۶ آمده است: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَلَئِنْ كَفَرُوا مِنْكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُونَ»؛ مرا یاد کنید شما را یاد خواهم کنم؛ و مرا سپاس گزارید و [نعمت‌های بی‌شمار] مرا ناسپاسی نکنید.

شاعر نیز در دیوان خود بر شکرگزاری تأکید دارد و اعتقاد دارد که زیبایی‌های ظاهر پایدار نیستند؛ پس وقتی حسنی را خدا به شما عطا کرده، بهتر است که شکرگزار آن باشید. آدمی باید در برابر تمام نعمت‌های خود شاکر خداوند باشد.

از صد یکی نماندست آنی که داشت حسنت — طلب کن شکر جمال خود را

(لسانی، ۱۳۹۲: ۱۲)

آخر به محنت شب هجران اسیر شد هرکس که روز وصل تو شکر خدا نکرد

(همان: ۱۱۶)

حتی لسانی علت اخراج حضرت آدم از بهشت را ناشکری او می‌داند.

شکر گوی ای دل کزان آدم برون رفت از بهشت کو بسی گل چید و هرگز شکر آن گلشن نگفت

(همان: ۹۲)

وی در آخر سختی‌های عشق را نعمت می‌داند و اذعان می‌دارد که ناشکری در میان

عشاق باوفا وجود ندارد.

ناشکری و کفران غم عشق لسانی در مذهب ارباب وفا هر دو نباشد

(همان: ۱۴۳)

۴-۱-۶. مناعت طبع

ذره شد محرم خورشید و من خانه‌سیاه همچنان سایه دیوار تو را خوش دارم

(همان: ۳۰۶)

او اشاره می‌کند که حتی اگر در کارهایت گره افتاده است، دست نیاز به‌سوی انسان‌های

دون‌مایه دراز نکن. داشتن عزت نفس و اظهار بی‌نیازی از خلق یکی از ویژگی‌های انسان

مؤمن و معتقد است؛ در واقع بی‌نیازی در پس پرده مناعت طبع قرار دارد.

از در دونان لسانی کسب جمعیت مکن گر بود کار تو درهم هرچه خواهد باش گو
(همان: ۴۰۳)

و در جایی دیگر توصیه کرده است که مناعت طبع داشته باشید و از دونان که هیچ، حتی از
حاتم طایی هم درخواست و خواهشی نداشته باشید.
تهیدستی که مستغنی است از دنیا و مافیها چرا مَت کشد، ممنون حاتم تا به کی باشد
(همان: ۱۴۷)

۴-۱-۷. قناعت

لسانی می‌گوید به شرایط زندگی خود قانع باش، حتی اگر آن شرایط وضع حال خوبی
نباشد. سعی کن از لحظات زندگی خود لذت ببری و خوش باشی، حتی اگر در وضعیت
گدایی، تنگدستی، بینوایی یا بی‌وفایی قرار گرفته باشی.

گر نوای عیش نبود، بی‌نوایی هم خوشست ورمیسر نیست سلطانی، گدایی هم خوشست
(همان: ۶۴)

گر گره در کار باشد تنگدستی هم نکوست ورفا در عمر نبود بی‌وفایی هم خوش است
(همان: ۶۵)

همچنین لسانی در آن هنگام که از وصال یار چیزی جز حسرت نصیبش نشده است،
خود را بر این نصیب و قسمت قانع می‌کند؛ زیرا معتقد است آدمی نمی‌تواند بیشتر از آنچه بر
او تقدیر شده، چیزی به دست آورد.
از قد جانان لسانی جز بر حسرت نخورد از نصیب خویش نتواند که افزون بر خورد
(همان: ۱۲۳)

۴-۱-۸. عدالت خواهی

شاعر به اهمیت عدالت در جامعه توجه دارد و اذعان می‌کند پادشاهانی که به فکر رعیت
نیستند، از هستی ساقط خواهند شد و تنها پرچم عدالت است که برافراشته خواهد شد.
مخالفان رعیت شکار نیست شوند لوای معدلت پادشاه بر خیزد
(همان: ۱۳۰)

و در لوای تغزل خطاب به معشوق از بی‌رحمی و ظلم شکوه می‌کند و مخاطب را به دادگری می‌خواند.

تو را که گفت که بی‌رحم باش و داد مده ز مرحمت من مظلوم را مراد مده
(همان: ۴۰۸)

۹-۱-۴. صبر

از آنجاکه دیوان لسانی بیشتر مشمول غزلیات است، مفاهیم عاشقانه در دیوان وی فراوان است. او با زیرکی در میان این مفاهیم عاشقانه، به بیان برخی مفاهیم اخلاقی پرداخته است. وی عشاق را به صبر دعوت می‌کند و اعتقاد دارد که اگر در راه عشق صبوری نکنید، به وصال نخواهید رسید.

لسانی از ستم یار آه و ناله مکن اگر نه یار ستمکار می‌کشد ما را
(همان: ۶)

ناصری ز لبش خام کند میوه وصل گنه از تست لسانی که شکیا نشدی
(همان: ۴۲۹)

۱۰-۱-۴. اهمیت تلاش

با توجه به اینکه بخش عمده دیوان لسانی را غزلیات عاشقانه فرا گرفته، مفاهیم اخلاقی در دیوان او به صورت پراکنده و بدون هدف تعلیمی بوده است و او در قالب غزل همچون دیگر غزل‌سرایان به طرح برخی از مباحث اخلاقی پرداخته است. او در راه رسیدن به مقصود تلاش را پراهمیت می‌داند و می‌گوید برای رسیدن به مقصود باید به پا خیزی و تلاش کنی:

خار از پا چه کشی محمل مقصود گذشت خیز اگر میل به مقصود رسیدن داری
(همان: ۴۳۴)

۱۱-۱-۴. اهمیت تفکر و عدم تعجیل

لسانی بر نکته‌سنجی و عاقبت‌اندیشی تأکید دارد و مخاطب را به سنجیده سخن گفتن و عدم تعجیل سفارش می‌کند.

نکته سنجیده خواهی فکر دوراندیش کن در سخن سرعت مکن بسیار مستأجل مباش
(همان: ۲۴۴)

۲-۴. آفات اخلاقی و منشأهای خطا

شرط اساسی اصلاح اخلاقی، شناخت صفات پسندیده از رذیله و تمیز فضایل از رذایل و متصف شدن به ویژگی‌های مکارم اخلاقی و عاری گشتن از صفات و رذایل اخلاقی است (ر.ک: رزمجو، ۱۳۶۹: ۴۹).

در این پژوهش، عوامل نفسانی و عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا را دو منشأ اصلی در گرایش انسان به خطا در دیوان لسانی قلمداد کرده که در ادامه به بیان هر کدام پرداخته شده است.

۱-۲-۴. عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا

عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا را در جهل و نادانی و همچنین غفلت او از عاقبت امور می‌توان دانست. در ادامه شواهدی از دیوان لسانی ذکر می‌گردد که چگونگی مبادرت به خطا توسط این عوامل را برای ما روشن می‌کند.

۱-۱-۲-۴. می‌خوارگی و عیش و نوش

در ابتدا باید این نکته را یادآور شد به این علت که می‌خوارگی سبب غفلت و مستی و درنهایت، آن غفلت سبب ارتکاب خطا در فرد می‌خواره می‌گردد، زیرمجموعه عوامل فکری و ذهنی خطا ذکر شده است.

مکن صرف می و معشوق نقد زندگانی را نگهدار ای پسر سرمایه حسن و جوانی را
(لسانی، ۱۳۹۲: ۱۹)

تو شرح عیش خود را خواه ظاهر خواه پنهان کن که ضعف چهره ظاهر می‌کند عیش نهانی را
(همان: ۱۹)

او عاقبت می‌خوارگی و همنشینی با افراد مست را بدسرانجامی می‌داند و می‌گوید محال است کسی به می‌خوارگی روی بیاورد و به عاقبت شوم گرفتار نشود.

کسی به رند می‌آلود هم نفس نشود که عاقبت نکشد جام بدسرانجامی
(همان: ۴۵۲)

در جام هوس باده گلفام نریزی می‌خواره و شبگرد و هوسناک نباشی
(همان: ۴۴۷)

به مجلسی که کند آبروی خلق به جام تو جام عربده بر باده جدایی کن
(همان: ۳۷۱)

۴-۲-۱. جهل و غفلت

جهل در انسان در طی سه مرحله به وجود خواهد آمد که عبارت است از: عدم علم و آگاهی، باور داشتن امر غلط و اشتباه و سومین مرحله، عمل کردن به آن باور و اعتقاد غلط (مقدس و کارخانه، ۱۳۹۷: ۷).

لسانی نیز باور و اعتقاد غلط را همانند دیواری می‌داند که با وجود آن، انسان نمی‌تواند علم را دریابد و همین امر باعث شده است که در انزوای جهل خویش بماند.

اثبات علم در پس دیوار تا به کی ای در مضیق زاویه جهل منزوی
(لسانی، ۱۳۹۲: ۴۶۶)

و از آنجاکه به تأثیر غفلت و بی‌خبری در گمراهی انسان ایمان دارد، با تأکید مؤکد مخاطب خود را از غفلت در عاقبت امور کاملاً برحذر می‌دارد.

غافل مشو از عاقبت کار خود ای شوخ غافل مشو از عاقبت کار حذر کن
(همان: ۳۶۶)

۴-۲-۳. عالم بی‌عمل

امام علی (ع) در نهج البلاغه فرموده‌اند: «چه بسا عالمی را که جهلش از پای درآورد و حال آنکه علمش با او بود و سودش نکرد» (سید رضی، ۱۳۹۸: ۱۱۲، حکمت ۱۰۷).

علم اگر با عمل همراه نباشد، همانند جهل است، و حضرت علی (ع) این عالمان را نکوهش کرده، چون از علم خود بی‌بهره‌اند و به آن عمل نمی‌کنند؛ چراکه این کار سبب هلاکت مادی و معنوی آنان خواهد شد. لسانی نیز در بیتی همین مضمون را به زیبایی بیان می‌کند:

پیش دانا جهل عامی به که علم بی‌عمل غایت جهل است علم بی‌عمل، جاهل مباش
(لسانی، ۱۳۹۲: ۲۴۴)

۴-۲-۱-۴. امل و طمع خام

لسانی فراگیر شدن افکار محال و طمع خام در وجود آدمی را سبب نرسیدن او به اهدافش و ایجاد غم در او می‌داند و آدمی را از آن برحذر می‌دارد.

بر شاخ آرزو نبود میوه مراد این پخته‌کاری و طمع خام برطرف
(همان: ۲۶۷)

در کنج غم لسانی فکر محال تا کی برخیز و برطرف کن فکر محال خود را
(همان: ۱۲)

لسانی آمال آدمی را لایتناهی می‌داند. وی وجود این ویژگی را در کنار کوتاهی عمر انسان، ترکیب نقیضین می‌داند که حاصلی جز رنج نخواهد داشت. او این مضمون را در این بیت با افسوس بیان می‌کند.

با دو روز عمر بر سر و قدش بستم امید آه از این کوتاهی عمر من و طول امل
(همان: ۲۷۲)

۴-۲-۲-۴. اشکال مختلف عوامل نفسانی (آفات اخلاقی)

آفات‌های اخلاقی، یکی از بیماری‌های صعب‌العلاج دنیای امروز است، تا آنجا که جهان اطراف ما را به دو قسمت ظالم و مظلوم مبدل کرده است. از آنجاکه عوامل نفسانی از جمله موارد به خطا کشیده شدن بشر به اعمال منافی اخلاق است، به بررسی این عوامل در دیوان لسانی شیرازی در شانزده بخش، با بیان ۱۰۹ شاهد مثال، تحت عناوین خیانت، تزویر و ریا، ظلم و ستم، تلخ‌صحبتی، بی‌وفایی، تن‌پروری، هوی و هوس، ارتکاب گناه، طمع، خودنمایی، غرور، تکبر، حسادت، حساست، کینه و دیگر تحذیرات پرداخته شده است.

۴-۲-۲-۴.۱. خیانت

لسانی به زیارویان خیانتکار هشدار می‌دهد که اگر همنشین با انسان‌های هوس‌باز و ریاکار باشند، چیزی جز تباهی عایدشان نخواهد شد.

چو گل به باد هوا می‌دهند آخر کار مصاحبان هوس پیشه ریایی تو
(همان: ۳۹۵)

او در مقام قیاس، معشوق خیانتکار را آینه زنگار گرفته دورنگ می‌داند.

گه چو گل در روی ما خندی گهی در روی غیر در دورنگی کمتر از گل‌های رعنا نیستی
(همان: ۴۲۴)

تا کوری من جانب اغیار گرفتی ای آینه آه از تو که زنگار گرفتی
(همان: ۴۲۵)

البته شکایت از بی‌وفایی معشوق از موتیف‌های مرسوم در شعر عاشقانه سبک عراقی و وقوعی است که در شعر لسانی نیز به‌کرات دیده می‌شود.

وصل تو با رقیبان مشکل بود چه گویم کز کوری لسانی عمداً نشسته باشی
(همان: ۴۴۸)

یار من بودی مرا کشتی و رفتی با رقیب این ستم بیگانه را عید آشنا را ماتم است
(همان: ۴۰)

گل دفتر زیبایی و مجموعه خوبی است چون نیست در او حرف وفا هیچ نیرزد
(همان: ۱۲۷)

بی‌وفایی و دورنگی ریزد آخر نقد حسن گو تو را این نقد در دامن رعنایی مباحث
(همان: ۲۴۷)

دور خوبی را بقای نیست ما دانسته‌ایم خوبرویان را وفایی نیست ما دانسته‌ایم
(همان: ۳۳۶)

دیگر شواهد: (۴۰۹/۹۴۶؛ ۴۲۰/۹۶۸؛ ۴۲۷/۹۸۵؛ ۴۲۷/۹۸۶؛ ۴۳۳/۹۹۹؛ ۴۵۷/۱۰۵۵؛

۴۵۸/۱۰۵۸؛ ۴۵۹/۱۰۵۹؛ ۴۸۳/۲؛ ۳۸۸/۸۹۹؛ ۴۱۷/۹۶۳؛ ۴۰۹/۹۴۵؛ ۴۲۸/۹۸۸)

۴-۲-۲. تزویر و ریا

به‌کارگیری سیاست مذهبی حاکم در دوران شاعر، نگاه اجتماعی مردم را درخصوص مکارم اخلاقی و اجتماعی وسیع‌تر کرد؛ اما درمقابل، بسیاری از سودجویان و ریاکاران را وادار به تظاهر کرد و همین امر در دوره دوم عصر صفوی باعث افزایش ریا و تزویر در جامعه شد. بنابراین مبحث مفاهیم اخلاقی ریا و تزویر ازجمله مباحث مطرح‌شده در دیوان لسانی است

و او به طور مضمر یا آشکار به زهد ریایی موجود در جامعه خود می تازد. لسانی کاملاً به تزویر و ریایی که جامعه او را فرا گرفته است اشراف دارد. او بر زاهدانی که در لباس زهد اعمال منافعی اخلاق انجام می دهند، می تازد و آنان را اربابان شید می نامد. **ما قبا پوشان بدنامیم نی ارباب شید کین قباحث در لباس نیکنامان می کنند** (همان: ۱۸۲)

لسانی داشتن ریش بلند و تسبیح زاهدان دروغین را پوششی برای گمراه کردن مردم می داند و این در صورتی است که شاید مردم هم بر این زهد ریایی آگاه‌اند و این اربابان شید مورد تأیید مردم زمانه خود نیستند.

اصحاب شید نیست لسانی قبول طبع ریش دراز و سبحة صد دانه گو مباش (همان: ۲۴۶)

او با زبان تعریض، گوهر وجودی خود را از تسبیح ریایی زاهد برتر می داند. **ما معتقد گوهر یک دانه خویشیم زاهد تو برو سبحة صد دانه نگه دار** (همان: ۲۲۰)

او اعمال و رفتارهای ریاکارانه زاهدان را چون تسبیح سیاه می داند و آن تسبیح سیاه را نیز به کمندی تشبیه کرده است که موجبات گرفتاری آنان را به وجود خواهد آورد. **از چه زاهد طوق گردن کرد تسبیح سیاه گر نه در سودای آن مشکین کمند افتاده است** (همان: ۴۵)

او زهد ریایی زمانه خود را سودایی بی حاصل می داند که آن را ترک گفته است. **لسانی خار خار زهد سودایی است بی حاصل من از دل خار این سودای بی حاصل برون کردم** (همان: ۲۹۶)

دیگر شواهد: (۱۲۸/۲۸۱؛ ۸۳/۱۸۵؛ ۹۶/۲۰۹؛ ۲۴۲/۵۵۱؛ ۴۰۶/۹۳۸؛ ۲۳۲/۵۲۵؛ ۱۸۳/۴۰۹؛ ۴۲۱/۹۶۹).

۴-۲-۳. ظلم و ستم

لسانی ظلم و ستم در جامعه را نمی پذیرد و معتقد است زمانی که ظلم و ستم در جامعه فراگیر شود، پرچم‌هایی که زیر سایه خداوند هستند، در مقابله با ستم برافراشته می شوند.

هوای گرم ستم مغز کائنات گداخت بود که رایت ظل الاله برخیزد
(همان: ۱۳۰)

و می گوید به دستگاه ظلم و ستم اعتمادی نکنید؛ چراکه گاهی یک آه می تواند صد سلطنت فریدونی را به باد دهد. این بیت یادآور این جمله تاریخی است و سند روایی ندارد که حکومت ها براساس کفر پابرجا می مانند ولی براساس ظلم نه (روشن ضمیر، ۱۳۹۵: ۹-۲۵).
ای به اندک سایان ظلم کرده اعتماد کم مبین آهی که صد چتر فریدون سوخته
(لسانی، ۱۳۹۲: ۴۰۴)

در بیتی از لسانی، متوجه می شویم در آن دوران و یا در دوران های قبل، ظلم و ستم لازمه سلطنت و پادشاهی و جزء جدایی ناپذیر آن بوده است و او چنان از این ظلم و ستم بیزار بوده که دعا می کند که ای کاش در این دنیا کسی به مقام پادشاهی و بزرگی نرسد!
چون ظلم و ستم لازم تشریف بزرگی است آن به که در این خانه معظم نشود کس
(همان: ۲۳۸)

او همچنین از ظلم هایی که معاشیق زمان بر عاشقان روا می دارند می نالد؛ گویی این ظلم نمادی از ستم حکام مستبدی است که شاعر نمی تواند به طور مستقیم از بیدادهای آنان شکوه کند.

شد دل اهل دل از سنگ جفای تو کبود تا به کی خلعت بیداد تو پوشند همه
(همان: ۴۱۲)
ز خون اهل وفا دامن ستم درکش به جز خمار در این باده نیست کم
(همان: ۲۵۳)

دیگر شواهد: (۳۶۵/۸۳۶؛ ۳۶۹/۸۴۵؛ ۴۴۶/۱۰۳۰؛ ۲۲۸/۵۱۶؛ ۲۰۴/۴۵۸).

۴-۲-۲-۴. تلخ صحبتی و بدگویی

لسانی به مخاطب خود هشدار می دهد تا از صحبت بد برحذر باشد، زیرا صحبت بد، باعث می شود انسان در مظان اتهام مردم قرار گیرد.
صحبت بد ماه من بدنام می سازد تو را تهمت آلود زبان عام می سازد تو را
(همان: ۹)

باز در پوشش تغزل از زیبارویان عصر خود هم می‌خواهد که تندخو نباشند.
تو را که دولت خوبی است تندخوی مباش اگر به مهر سری نیست کینه‌جوی مباش
(همان: ۲۴۷)

او دنیا را به کمانی تشبیه می‌کند که صدها تیر در کمانگاه خود دارد، اما در این میان، تیر
طعنه انسان‌های بدگو را از دیگر تیرها گزنده‌تر می‌داند.
صد تیر در کمینگه هستی بود مرا اما یکی به طعنه بدگو نمی‌رسد
(همان: ۱۳۷)

و شکایت از بیهوده‌گویی مردم دوران خود دارد.
زخم زبان به سخت کمانان نمی‌رسد آماج طعن مردم بیهوده‌گو منم
(همان: ۳۲۵)
لسانی سوز دل کرد از زبان آتشین حاصل که آتش در دل شمع از زبان آتشین گیرد
(همان: ۱۲۴)

دیگر شواهد: (۲۴۷/۵۶۱؛ ۲۱۶/۴۸۸).

۴-۲-۵. تن‌پروری و راحت‌طلبی

لسانی شاعر دنیاستیز ما دنیا را محل آسایش نمی‌داند و چشم‌امیدی به آسایش دنیا
ندارد.

نجویم سایه از شاخ سپهر از سوزدم صد پی بدین سان کز زمین سینه‌کندم بیخ امیدش
(همان: ۲۵۱)

و بر این باور است که تنها تن‌پروران آسودگی را دوست دارند و به‌دنبال آن هستند و
انسان‌های عاشق که در راه عشق هرگونه سختی را تحمل می‌کنند، به‌دنبال آسودگی در دنیا
نیستند.

تن‌پروران به کثرت آسودگی خوشند از عاشقان سوخته سوزوگداز پرس
(همان: ۲۳۴)

و در آخر، به عاشقان سفارش می‌کند اگر می‌خواهند به وصال برسند، باید راه سختی را در پیش گیرند و از راحت‌طلبی دوری گزینند.

طالب یاری طریق دردمندی پیش‌گیر منزلی سهل است بی‌دردی در آن منزل مباش
(همان: ۲۴۴)

۴-۲-۶. هوی و هوس

لسانی انسان هوس‌باز را در زمره افراد ناپاک می‌داند و از مخاطب می‌خواهد که هوس‌پیشه نباشد و از آن دوری کند.

آن به که هوس‌پیشه و بی‌باک نباشی در سلسله مردم ناپاک نباشی
(همان: ۴۴۷)

هوس خطاست لسانی مجو دوام وصال که صد مراد به یک بار بر نمی‌آید
(همان: ۲۱۰)

در جام هوس باده گلفام نریزی می‌خواره و شبگرد و هوسناک نباشی
(همان: ۴۴۷)

۴-۲-۷. طمع

لسانی جامعه را از طمع برحذر می‌دارد زیرا طمع باعث می‌شود که همت از بین برود.

خانمان همت از دود طمع کردم سیاه من چه دانستم که ارباب کرم خواهند مرد
(همان: ۱۲۰)

او آرزو می‌کند تا ملک طمع رو به خرابی و ویرانی رود، زیرا فقط در صورتی که طمع نباشد، انسان دیگر منت حاتم طایی را نخواهد کشید.

خواهم که نهد ملک طمع رو به خرابی تا بارکش منت حاتم نشود کس
(همان: ۲۳۸)

و در آخر آرزو می‌کند انسان‌ها طمع را که چون سرزمینی پر از خار است، کنار بگذارند تا زیر بار منت کسی نباشند.

در وادی طمع که پر از خار محنت است پی گم کند ز منت حاتم شود خلاص
(همان: ۲۶۰)

۸-۲-۲-۴. خودنمایی

خودنمایی از ویژگی‌های معشوق شعر فارسی است و اگرچه خودنمایی معشوق در قالب تغزلی یک عنصر محسوب می‌شود، با توجه به ابیات غزل هیچ نیرزد. می‌توان خودنمایی را به‌عنوان یک عنصر نامطلوب در شعر لسانی عنوان کرد. لسانی خودنمایی را نمی‌پسندد و معتقد است زیبارویی که عشوه‌نمایی کند، بی‌ارزش است.

ماهی که بود شمع سراپرده اغیار در دیده ارباب صفا هیچ نیرزد
خوبی که بود عشوه‌نما هیچ نیرزد سروی که نشیند همه‌جا هیچ نیرزد
(همان: ۱۲۷)

وی مخاطب را از مجلس‌آرایی برحذر می‌دارد و به گوشه‌نشینی دعوت می‌کند.
تیره می‌سوزد چراغ مجلس افسردگان گوشه‌ای بنشین و گرم مجلس‌آرایی مباش
(همان: ۲۴۷)

۹-۲-۲-۴. غرور

غرور به‌معنای فریفتن، خودبزرگ‌بینی و خودپسندی است که باعث می‌شود آدمیزاد به‌واسطه این غرور فریفته شود و خودپسندی کاذبی در او ایجاد شود. او این خودپسندی در تمام موقعیت‌ها با او همراه است و او بدون حضور و توجه دیگران این صفت را در خود پرورش داده است. لسانی غرور و خودبینی را بسیار عمل ناشایستی می‌داند و در مقام قیاس، رند می‌خواهد که غروری در وجود او نیست، از زاهد مغرور، برتر می‌داند.

رندی که شسته ز آب عنب دفتر غرور بهتر ز زاهدی است که مغرور مانده است
(همان: ۴۸)

انسان‌هایی را که گرفتار غرور شده‌اند، مورد خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را از این عمل ناشایست برحذر می‌دارد.

ای کز می‌غرور کله کج نهاده‌ای زان می‌دهن بشوی که مغروری آورد
(همان: ۱۲۲)

او از انسان می‌خواهد که قدر ذات خود را بداند و با توجه به اینکه دنیا فانی است و عمر کوتاه است، خود را در ورطه غرور گرفتار نکنند.

تو گل اندک ثباتی ما نسیم صبح خیز قدر خود بشناس و پرمغور زیبایی مباش
(همان: ۲۴۷)

۱۰-۲-۲-۴. تکبر

کبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگران می‌بیند. کبر باعث حقیر شمردن دیگری و نشان دادن برتری بر آنان است؛ این خودبرتربینی و حقیر شمردن دیگران، فقط در مواجهه با افراد نمایان خواهد شد. لسانی عاقبت انسان متکبر را تباهی می‌داند و در مثالی، شمع را به این علت که دود تکبر در دماغ دارد، محکوم به تباهی می‌داند.

شمع صحبت مُرد و از دود تکبر در دماغ در سر اصحاب غیر از نقش پیشانی نماند
(همان: ۱۶۵)

وی از مخاطب خود می‌خواهد در همنشینی با دیگران عشو و تکبر نداشته باشند.
بهر خدا اگر به کسی همنشین شوی مفروش ناز و عشو به آن همنشین بسی
(همان: ۴۴۳)

۱۱-۲-۲-۴. حسادت

لسانی در مذمت حسادت می‌گوید که حسد، هوش و خرد را از انسان می‌گیرد و باعث زیان و خسران او می‌شود.

در معنی درست شکست آورد حسود وین طرفه ترک دعوی هوش و خرد کند
(همان: ۱۷۵)

۱۲-۲-۲-۴. خساست

لسانی از خساست بزرگان شهر گله‌مند است و با زبان تعریض می‌گوید که از می‌جود لبی تر نکرده‌اند، ولی امیدوارم که بتوانند به گدایان شهر نظری داشته باشند.

بزرگ شهر که لب تر نکرده از می‌جود امید هست که کام دل گدا بدهد
(همان: ۲۰۵)

۱۳-۲-۲-۴. کینه

لسانی کینه و تندخویی را مناسب نمی‌داند، به‌ویژه برای زیبارویان، و از آنان می‌خواهد کینه جوی نباشند؛ اگرچه کینه از تندخویی معشوق از عناصر پرتکرار شعر تغزلی است. تو را که دولت خوبی است تندخوی مباش اگر به مهر سری نیست کینه‌جوی مباش (همان: ۲۴۷)

۱۴-۲-۲-۴. دیگر تحذیرات

با توجه به اینکه نگاه اجتماعی این شاعر بر نگاه تعلیمی او می‌چربد، ناظریم که او به اهمیت حفظ روابط با اصول درست و رفتارهای مناسب و دل نشکستن توجه دارد. گر زنی سنگ ملامت به سرم زن نه به دل مکن از بهر خدا گوهر یکدانه من (همان: ۳۷۶)

لسانی از مخاطب خود می‌خواهد تا از عیب و ایراد بری باشد و سجایای اخلاقی و کسب هنر را در خود پرورش دهد. چنان کنی که به فضل و هنر شوی مشهور نه آن عمل که به صد عیب متهم باشی (همان: ۴۴۷)

و می‌گوید که از هر طبقه اجتماعی که هستید اصلاً اهمیتی ندارد؛ مهم این است که انسان محترمی باشید:

اگر لباس فراغت و گر پلاس غم است به نزد خویش در آن جامه محترم باشی (همان: ۴۴۷)

و همگان را از تمسخر دیگران و ظلم بر یکدیگر برحذر می‌دارد.

ای که می‌خندی به بخت خانه‌تاریکان هجر باش تا آهی برآید از کنار بام او (همان: ۳۸۴)

از خدا ای شوخ بی‌مهر و وفا اندیشه کن قصد خون بنده سهل است از خدا اندیشه کن (همان: ۳۶۹)

شاعر عاشق‌مسلک ما، به بی‌محبتان در جامعه هشدار می‌دهد، چراکه عاقبت خوبی را برای آن‌ها نمی‌داند و به آن‌ها می‌گوید به فکر چاره‌ای برای خود باشند؛ زیرا انسان‌های عاشق

و با محبت همانند پروانه‌ای هستند که می‌توانند راهی برای خود باز کنند ولی بی‌محبتان قطعاً راه به جایی نخواهند داشت:

تو کز سوز محبت بی‌نصیبی چاره خود کن که من پروانه‌ام خود را به جایی می‌توانم زد
(همان: ۱۲۷)

و در آخر تأکید می‌کند که از پیوند با انسان‌های بدذات و بدگوهر دوری کنید.
تو پاکی چون گهر، پیوند از بدگوهران بگسل که با بدگوهران پیوستن از بدگوهری باشد
(همان: ۱۴۶)

از آنجاکه لسانی شاعری مذهبی است، در کل مخاطب را از ارتکاب گناه برحذر می‌دارد و می‌گوید گناه سبب می‌شود که صفای آئینه دل از بین برود، و از او می‌خواهد اگر اطاعت و بندگی خدا را نمی‌کند، دست‌کم گناه هم نکند.
شد لسانی از گنه آئینه دل بی‌صفا طاعتی گر نیست آلوده دامن هم مباش
(همان: ۲۴۵)

و از خداوند می‌خواهد تا او را با داغ بندگی ارجمند سازد.
به داغ بندگی خویشم ارجمند بساز که بندگان وفا سروری نمی‌طلبند
(همان: ۱۷۱)

لسانی با بیان این مثال که در آن هنگام که آئینه، غبارآلود شود دیگر، افراد دارای ذات پاک در آن نگاه نخواهند انداخت، از مخاطب می‌خواهد که خود را از آلودگی حفظ نماید.

بد است آلودگی از ماه‌رفتاران که آئینه چو گردآلوده شد منظور چشم پاک‌بین نبود
(همان: ۱۹۰)

دیگر شواهد: (۳۷۶/۸۹۰؛ ۲۷۹/۱۲۷؛ ۱۴۶/۳۲۲).

۵. نتیجه‌گیری

جو حاکم در دوران شاه اسماعیل و تعصبات شاه‌طهماسب، سختگیری در سیاست مذهبی آن دوران، ظلم و ستم قزلباشان و ریاکاری برخی عمال مذهبی باعث گردیده بود تا ظلم،

ریاکاری و تزویر حاکم بر جامعه از نگاه دین‌محور و جامعه‌محور شاعر مذهبی ما دور نماند و اغلب این اندیشه را در دیوان او با ذکر مفاهیم اخلاقی و تحذیر از افعال منافی اخلاق در غالب غزل و پوشش تغزل می‌بینیم؛ به همین دلیل، این دست تذکرات اخلاقی سبب نمی‌شود که ما لسانی را شاعر ادب تعلیمی یا ناصح اجتماعی بدانیم، زیرا او در غزلیاتش که حجم عظیم دیوان را فرا گرفته، بیشتر به مفاهیم عاشقانه پرداخته است. وی در آن هنگام که در میان مفاهیم عاشقانه به سفارشات و تحذیرات درخصوص مفاهیم اخلاقی می‌پردازد، چندان تأکیدی و امری یا انگیزشی سخن نمی‌گوید و ملاطفت مغالزه در سخن او مشهود است؛ اما از آنجاکه شاعری شیعه‌مذهب است، وظیفه اجتماعی و دینی خود دانسته که در قالب غزل، در کنار مفاهیم عاشقانه از بیان مفاهیم اخلاقی چشم‌پوشی نکند. او با نگاه پیامدگرایانه با بیان عواقب اعمال چه در دنیا و چه در آخرت، سعی در اصلاح مخاطب یا تحذیر او از فعل سوء یا تشویق او بر انجام فعل نیک داشته است که نیز خود گواه بر سایه افکنی اندیشه مذهبی اوست.

فراوانی مفاهیم اخلاقی به کاررفته در دیوان لسانی

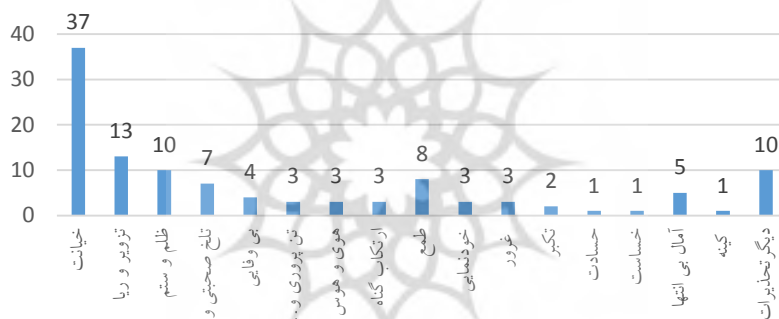
عنوان مفهوم	فراوانی
مکارم اخلاقی (بایدهای اخلاقی)	۱۱
آفات اخلاقی و منشأهای خطا	۳
عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا	۱۶
اشکال مختلف عوامل نفسانی (آفات اخلاقی)	

فراوانی مفاهیم اخلاقی به کار رفته در دیوان لسانی

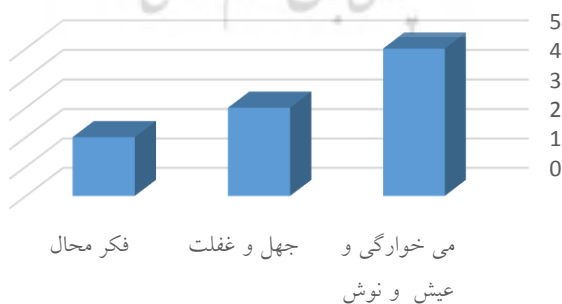


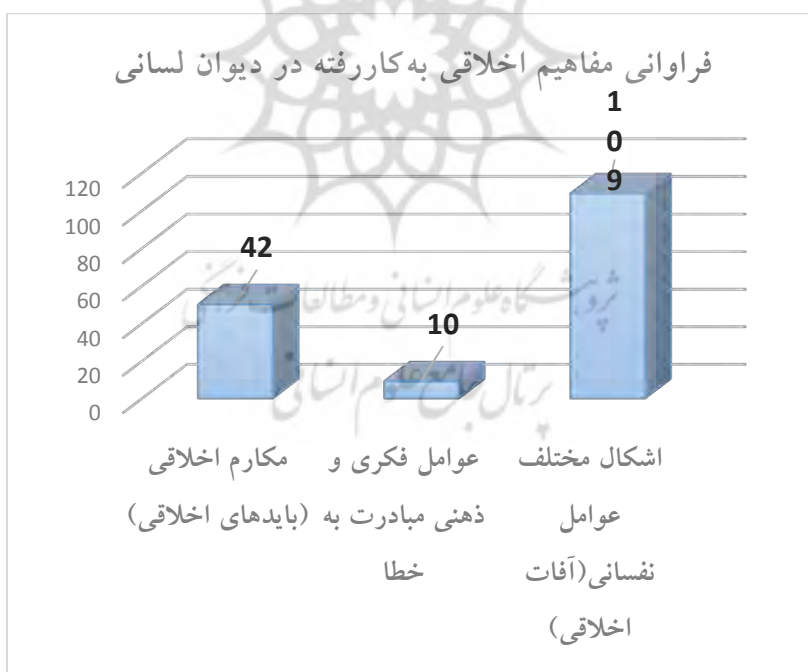
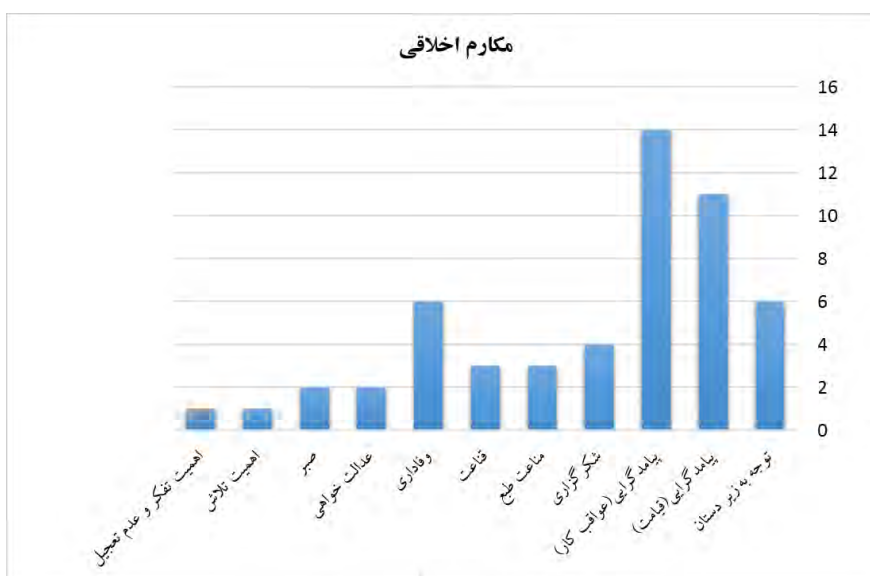
- مکارم اخلاقی (بایدهای اخلاقی)
- عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا
- اشکال مختلف عوامل نفسانی (آفات اخلاقی)

اشکال مختلف عوامل نفسانی (آفات اخلاقی)



عوامل فکری و ذهنی مبادرت به خطا





پی‌نوشت‌ها

1. Meta ethics
2. Normative Ethics
3. consequentialism
4. nonconsequentialism
5. Normative Ethics
6. Meta Ethics

۷. اعداد قبل از علامت / مربوط به شماره غزل و اعداد بعد از آن، مربوط به شماره صفحه است.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۰۴۱). ترجمه حسین انصاریان. ج ۱. قم: آبراه.
۲. اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (۹۷۳-۱۰۴۰ق). عرفات العاشقین و عرصات العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد. با نظارت علی‌محمد قهرمان. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
۳. پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۷). شاه‌طهماسب اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. پالمر، مایکل. (۱۳۸۸). مسائل اخلاقی: متون آموزشی فلسفه اخلاق. ترجمه علیرضا آل بویه. تهران: سمت.
۵. حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۳۸). فرهنگ شاعران زبان فارسی. ج ۱. سمنان: کومش.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (بی‌تا). مفردات فی غریب القرآن. ط ۱. بیروت: دارالاحیاء.
۷. رضی، محمد بن الحسین شریف. (۱۳۵۱). نهج البلاغه. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. شبّر، سید عبدالله. (۱۳۶۴). فرهنگ معارف اسلامی. ج ۴. تهران: کومش.
۱۰. صبا، محمد مظفر حسین. (۱۳۴۲). روز روشن. تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: رازی.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.

۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
۱۳. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۰ق). الحقایق فی محاسن الاخلاق. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۴. گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۸). مکتب وقوع در شعر فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. گنسلر. هری. جی. (۱۹۴۵م). درآمدی جدید به فلسفه اخلاق. ترجمه حمیده بحرینی. (۱۳۸۵). تهران: انتشارات آسمان خیال.
۱۶. گویاموی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۳۶). نتایج الافکار. چاپ بمبئی.
۱۷. مجتهدزاده، سید علیرضا. (۱۳۴۵). شهر آشوب لسانی. چ ۱. مشهد: دانشگاه مشهد.
۱۸. لسانی شیرازی، وجیه‌الدین عبدالله. (۱۳۹۲). دیوان لسانی شیرازی. تصحیح و مقدمه محمدحسین کرمی. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۹. کرمی، اعظم و فرزاد، عبدالحسین. (بی‌تا). کتاب‌شناسی توصیفی مشاغل و منصب‌ها در دوره صفویه. کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی.
۲۰. روشن‌ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۵). بررسی سند محتوایی گزاره «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم». مطالعات فهم حدیث، ۳(۱)، ۹-۲۵.
۲۱. مقدس، حسین و جواد کارخانه. (۱۳۹۷). نقش تخریبی غفلت در کنترل و مهار نفس از نگاه قرآن و حدیث. چهارمین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی. شناسه ملی: ICCRTO4-022. ص ۷.
۲۲. شهرستانی، حسن. (۱۳۷۶). گذری بر کتاب شهر آشوب لسانی. گنجینه اسناد، شماره ۲۵ و ۲۶، ۳-۶.